

کارکرد زبان در شعر ایرج میرزا

سهیلا صارمی

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چکیده

در میان شاعران عصر مشروطه، شعر ایرج میرزا، از لحاظ کاربرد ویژه زبان و شگردهای کلامی - که آگاهانه بدان پرداخته است - جایگاهی ویژه دارد. وی با جسارتی هنرمندانه هنجارهای زبان رایج را در سطح‌های صرفی، نحوی و واژگانی، واجی و معنایی در هم می‌شکند و فضایی تازه در حیطه زبان ادبی ایجاد می‌کند و این کار را با زبانی ساده و روان انجام می‌دهد؛ به گونه‌ای که بی‌اغراق، می‌توان گفت در بین شاعران این عصر، شعر وی بیش از دیگران به زبان طبیعی نزدیک است.

این مقاله به بررسی پاره‌ای عملکردهای زبانی ایرج پرداخته و نشان داده است که وی چگونه به کمک این زبان ساده و روان، شعر خود را وسیله بیان مفاهیم انقلابی، اجتماعی - سیاسی، طنزآلود، شکواییه و ... قرار داده و با بهره‌گیری از ترکیب‌های نوساخته و لطیفه‌پردازی‌های کم سابقه، خود را صاحب سبکی ویژه ساخته است.

کلیدواژه‌ها: شعر، نظام زبانی، هنجارشکنی، کارکردزبانی، روانی و سادگی بیان

مقدمه

به دنبال تحولات اساسی در نظام اجتماعی - سیاسی ایران در دوره مشروطه، ادبیات نیز دست‌خوش تغییر و تحول بنیادین شد و این دگرگونی نه فقط در محتوا که در شیوه بیان و نحوه کارکرد زبان نیز آشکار گردید. اگرچه، تنی چند از ادیبان و شاعران بودند که نه از این و نه از آن حیث کمترین جنبشی در حال و کارشان پدید نیامد؛ همچون ادیب پیشاوری و ادیب نیشابوری؛ نیز تنی چند بودند که با تأثیرپذیری شدید از انقلاب مشروطه، بیشتر محتوا و کمتر زبان شعرشان، تحول یافت؛ همچون ادیب‌الممالک فراهانی و محمدتقی بهار؛ دسته‌ای که از آنان به شاعران قلب مشروطیت تعبیر می‌کنند (حاکمی، ۱۳۸۲: ۱۶) نقطه اوج این دگرگونی ادبی به شمار می‌روند؛ مانند میرزاده عشقی، عارف قزوینی و سیداشرف‌الدین حسینی (نسیم شمال). دهخدا، فرخی یزدی و لاهوتی را نیز - با وجود تفاوت‌هایی که با دسته اخیر دارند - باید در زمره آنان قرار داد. بعدها نیما و پیروان او این تحول را به نحوی هنرمندانه‌تر و منطقی‌تر در آثار خود جلوه‌گر ساختند. اما در بین شاعران عصر مشروطه، شعر ایرج میرزا هم از نظر محتوا و هم از نظر سبک و زبان و نحوه بیان، چهره‌ای متفاوت دارد؛ تا آنجا که برخی صاحب نظران معتقدند که «اساسی‌ترین درون‌مایه‌های شعر مشروطه به زبان طنز مورد انتقاد او قرار گرفته است» (آجودانی، ۱۳۸۲: ۱۶۳). نیز او را در حیطه زبان و گفتار و بیان ادبی از دیگران ممتاز می‌دانند (آرین پور، ۱۳۵۱، ج ۲: ۴۱۴) و حق نیز همین است؛ چه، با اندک نگاهی به دیوان ایرج درمی‌یابیم که در فضای شعر وی - با آن زبان خاصش - از آن شور و شرر و داغ و درد شعرهای عشقی و عارف، آن فاتحه خوانی‌های سیداشرف حسینی و ناله‌های زار بهار در سوگ مشروطه خبری نیست. هرچند، انقلاب مشروطیت و دگرگونی‌هایی که در عرصه سیاست و جامعه روی داد، حال و هوای این شاهزاده قاجار را نیز - که زمانی از صاحب منصبان و مداحان دربار بود - عوض کرد، ظاهراً این

دگرگونی تا به آنجا نبوده است که در رثای آزادی و وطن از دست رفته، خوناب از مژه بگشاید و سیل خون به دامن روانه کند (عارف، ۱۳۵۸: ۳۷۶) یا در آرزوی آبادی سرزمین مادری زاری کند (بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۶۴۸) و شاید همین امر مایه جدایی زبان وی از زبان دیگران و دوری آن از شعارگونگی باشد.^۱

زبان شعر ایرج، به تناسب تحول بنیان‌های سیاسی - اجتماعی جامعه که خود مایه دگرگونی نظام زبانی و پیدایش تحول اساسی در ادبیات شده بود، راهی دیگر می‌پیمود. هرچند، در مقایسه با دوره‌های پیشین، ویژگی‌های مشترکی را در شعر شاعران این دوره می‌توان یافت، شعر ایرج ویژگی‌هایی دارد که نظام زبانی او را از نظام‌های زبانی معاصرانش متمایز می‌کند. شعر او نه فقط از حیث تنوع معنایی، که از حیث ساختار جمله، کاربرد دستور زبان، کنش و واکنش واژه‌ها، تصویر سازی و گاه نمادپردازی و کاربرد زیبایی‌شناختی زبان در بین هم عصرانش برجسته است.

هر چند در بین شاعران این دوره بهار شاخص‌ترین شخصیت ادبی است که ضمن بیان مفهوم‌های انقلابی و وطنی و نوآوری در فرم، از سقوط کلام در ورطه عامی‌گری و سهل‌انگاری پرهیز کرده و آن را مانند گذشتگان همچنان «آسمانی» نگاه داشته است، ایرج نیز، ضمن بیان مفاهیم نو و باب روز، به رغم برخی خطاهای دستوری - که نمونه‌هایی از آن در این مقاله ذکر شده - کوشیده است لفظ را قربانی معنا نکند و از شعر شعارگونه در دوره‌ای که شعر وسیله است نه هدف، پرهیزد؛ با این حال، روانی و سادگی شعر وی زبانزد خاص و عام است تا آنجا که بعضی صاحب‌نظران او را ابداع‌کننده سبک روزنامه‌ای در شعر می‌دانند (ایرج میرزا، ۱۳۵۳: سی و نه، مقدمه دکتر محجوب). برخی دیگر، این گرایش به سادگی و کاربرد زبان گفتگو را در شعر او قیام متهورانه در برابر اصول و مقررات ادبی پیشینیان و بیان پر تکلف آنان و در واقع فصل نویی در تاریخ ادبیات منظوم ما به شمار می‌آورند (آرین پور، ۱۳۵۱، ج ۲: ۳۱۵).

شاید بتوان شعر ایرج را از دو جهت بررسی کرد: شگردهایی که در واقع ویژه او نیست و در شعر شاعران این دوره عمومیت دارد، اما در مقایسه با دوره‌های پیش نوآوری به شمار می‌آید؛ شگردهایی که یا مختص او و سبک اوست و یا اگر مشابه آن را در آثار معاصرانش می‌بینیم، بیش از اینکه با آن‌ها مشابه باشد، دست کم در لحن و بیان متفاوت است.

۱. ویژگی‌های عمومی شعر این دوره

۱-۱. زبان، ابزار مفاهیم سیاسی - اجتماعی

کاربرد زبان برای بیان دردهای اجتماعی و انتقادهای سیاسی، ویژه این عصر نیست و شاعران دوران پیش از مشروطیت - همچون سنایی، خاقانی، عطار، سیف فرغانی، سعدی و حافظ - نیز هر جا که فرصتی فراچنگ آورده‌اند، در کنار آفرینش‌های ادبی و هنری، به بیان مسائلی از این دست همت گماشته‌اند؛ اما آنچه شعر این دوره را از این حیث ویژگی بخشیده است، کاربرد ابزاری زبان برای بیان این گونه مسائل است؛ تا آنجا که زبان و ادبیات غالباً هدفی جز بیداری مردم و ریشه‌کن کردن استبداد ندارد و به همین دلیل به مسائل زیبایی‌شناختی بی‌توجه یا کم‌توجه است. از این رو کاربرد واژگان کلیدی ویژه این عصر - همچون وطن، آزادی، استبداد، ملت، دولت، مشروطه، خلق - در شعر این دوره به فراوانی به چشم می‌خورد:

مشروطه نشانه ترقی است مجلس هم خـانه ترقی است

(نسیم، ۱۳۴۳: ۱۷۹)

پولش از کیسه ملت به چه عنوان گیرد؟

کشوری را که شه از دیدن او بیزارست

(عارف، ۱۳۵۸: ۴۳۶)

ولیک حیف که آن تلخ بود نی شیرین

مرا بُد از پی مشروطه عشقِ فرهادی

(عشقی، ۱۳۵۷: ۱۸۷)

وطن پرستان بیهوده اهتمام کنند

خدا نخواستہ کاین مملکت شود آباد

(ایرج، ۱۳۵۳ / قطعه‌ها: ۳۷۳)

۱-۲. کاربرد واژگان فرنگی، به‌ویژه واژگان کارآمد در شرایط انقلاب

دنبال این سیاست بی آبرو گرفت

نفرین به لیدرِ سوسیالیست باد کو

(عشقی، ۱۳۵۷: ۴۱۷)

خود چه می‌دانند جز نیرنگ و رنگ؟

دیپلماسی‌مشربانِ خشک مغز

(بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۴۵)

انسپکتور ژنرال‌م کردند

پیش خود فکر به حالم کردند

ششم از آمدنش حال آمد

چند مه رفت و ماژرِ حال آمد

(ایرج، ۱۳۵۳، مثنوی‌ها: ۱۱۰۴ و ۱۱۰۵) ^۲

۱-۳. وجود غلط‌های دستوری

به‌جز بهار و دهخدا و ادیب‌الممالک فراهانی، شعر شاعرانی که در مرکز ادبیات مشروطه قرار دارند، با خطاهای صرفی و نحوی آمیخته است؛ تا آنجا که بزرگانی چون بهار و حتی ایرج - که شعرهای وی نیز از خطا عاری نیست - کسانی همچون عارف را عامی خواندند. برخی صاحب‌نظران وجود ایرادهای دستوری در شعر شاعرانی مانند عارف و عشقی را، نتیجه تلاش آنان برای به وجود آوردن سنتزی از زبان عامه و زبان ادبی می‌دانند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۴۳) و البته نداشتن تعمق و مطالعه کافی در ادب کهن ایران، در مورد نسیم شمال، عارف و عشقی، در ایجاد این خطاها مؤثر بوده است. نمونه‌هایی از این گونه ایرادها:

خوش است آن مرگ از این زندگانی

مرا هجرت کشد آخر نهانی

(عارف، ۱۳۵۸: ۱۸۶)

در بیت بالا خوش به جای خوش‌تر به کار رفته است.

هزار مرتبه مشروطه‌تر شد از بنده

همین که دید شه از تخت گشت افکنده

(عشقی، ۱۳۵۷: ۱۸۹)

در این بیت نیز به جای مشروطه‌خواه‌تر، مشروطه‌تر آورده شده است.

طعنه برگردن کلفت کله‌شوق منویس هیچ

ای قلم با این فلاکت حرف حق منویس هیچ

(نسیم، ۱۳۴۳: ۱۷۲)

در بیت بالا طعنه نوشتن به جای طعنه زدن آمده است.

رفت که بوسد ز رخ فرخش
رنگ منوچهر پرید از رخش
(ایرج، ۱۳۵۳، مثنوی‌ها: ۶۲۲)

در بیت بالا حرف «ز» زاید است و به ضرورت شعری آورده شده است.^۳
حاضرَم دگّه پالوده فروشِ دَم آرگ
با تو پالوده خورم من که نخوردم با شاه

(همان، قصیده‌ها: ۹۱۳)

که در اینجا ظاهراً حرف اضافه «در» یا چیزی شبیه به آن، پیش از «دکه» حذف شده است.

۱-۴. کاربرد زبان روزمره و عامیانه

تجربه دوره بازگشت ادبی که حاصل آن پدید آمدن نسخه بدل‌های ادبی بود، نیز تحول‌های شگرف سیاسی - اجتماعی، لزوم دگرگونی بنیان‌های ادبی را در ساختار زبانی و معنایی پدید آورد. این دگرگونی، زبان آثار ادبی را به زبان مردم نزدیک کرد و کار بدانجا رسید که تکیه کلام‌های عامیانه، مثل‌ها و کنایه‌ها و طنزهای رایج بین عوام به زبان شعر وارد شد. شعر، در واقع، محمل شعارها و پیام‌های انقلابی شاعران به مردم، مردم به مردم، و مردم به استبدادگران و استعمارگران بود.

نمونه‌هایی از این گونه زبان:

خشتک ما را اگر گیتی برون آرد رواست
زانکه الحق بهر فاطمی خوب تنبان ساختیم
(بهار، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۶۷)

فکر آتش کن که مُردم آبجی جان
شام هم امشب نخوردم آبجی جان
با فلاکت جان سپردم آبجی جان
آلمان از فقر و رنج و مسکنه
آخ عجب سرماست امشب ای ننه

(نسیم، ۱۳۴۳: ۱۷)

در تجدید و تجدّد و شدد
ادبیات شلوم شوربا شد
(همان: ۸۳)

موارد فوق هرچند در میان شاعران این عصر عمومیت دارد، از منظر سبک‌شناسی و زبان‌شناسی ادبیات در آثار هر یک از آن‌ها در خور بررسی جداگانه است.

۲. بررسی نظام زبانی ایرج

در شعر ایرج سه‌گونه زبان مشاهده می‌کنیم که وی می‌کوشد تا در هیچ‌یک از آن‌ها روانی و سادگی کلام را رها نکند:

۲-۱. زبان فاخر ادبی

کاربرد این زبان در آثار ایرج به دوران آغازین شاعری او مربوط می‌شود که وی شاعر دربار و مدیحه‌سرا بود و می‌کوشید زبانی فاخر که درخور مقام فخرالشعرایی وی باشد، به کاربرد. وی در کاربرد این زبان به بهار، دهخدا و ادیب الممالک فراهانی نزدیک می‌شود؛ با این همه، این گونه شعرهای وی نیز - هر

چند در روانی و سادگی به شعرهای دوران پختگی او نمی‌رسد - غالباً ساده و بلیغ و کاربرد لغات کهنه و ترکیبات نحوی دیریاب در آن اندک است:

کامد مه فروردین تا شد مه اسفند	برخیز که باید به قدح خون رز افکند
افکند صبا آنچه همی شاید افکند	آورد نسیم آنچه همی بایسد آورد
اکنون که گل و لاله همی چهره فروزند	وقتست نگارا که تو هم چهره فروزی
با یار مساعد بزنی ساتگنی چند...	فصلی ست مساعدچه خوش آید که درین فصل

(ایرج، ۱۳۵۳، قصیده‌ها: ۱۳۸ تا ۱۴۰) ^۴

گاه نیز از گذشتگان تقلید می‌کند و در نتیجه، از بلاغت و روانی شعرش کاسته می‌شود؛ به‌ویژه هنگامی که از واژگان کهنه و مهجور بهره می‌گیرد:

شود چون رود جیحون کوه آهن	به کوه آهن ار حکمش بخوانی
زاقبال و شرف دست آورنجن	عروس بخت او در دست دارد
ولی در روز ایوان نیک دیدن	به دیدن صعب باشد روز میدان

(همان: ۸۰۵ تا ۸۰۸)

۲-۲. زبان عامیانه

کاربرد زبان عامیانه در شعر ایرج در سطح وسیعی صورت می‌گیرد که غالباً آن را با نوعی طنز و شوخی در می‌آمیزد:

در کند پیش این و آن قنیز	هی بتابد سبیل و سازد پز
--------------------------	-------------------------

(همان، مثنوی‌ها: ۱۴۶۳)

که گم کردی تو سوراخ دعا را	بگو آن عارف عامی‌نما را
----------------------------	-------------------------

(همان: ۸۶)

گاه نیز بعضی واژگان لاتنی و جاهلی را، که زبان اهل غوغا و طفیلیان است (سمیعی، ۱۳۷۸: ۴۵)، در آن وارد می‌سازد:

بشوی از حرف بی‌معنی ورق را	بخور با بچه خوشگل‌ها عرق را
----------------------------	-----------------------------

(ایرج، ۱۳۵۳، مثنوی‌ها: ۵۰۲)

گویم و در قسم کذب خود اصرار کنم	نشده پشت لبش سبز «بدان جفت سبیل»
---------------------------------	----------------------------------

(همان، قصیده‌ها: ۶۸۰)

که از من این سفر دوری نمودی	تو عارف واقعاً گوساله بودی
----------------------------------	----------------------------

(همان، مثنوی‌ها: ۳۴۰)

چنان کاند در رواق برج ایفل	بنشمد در ته انبار پشگل
----------------------------	------------------------

(همان: ۹۶)

و گاه هنجارهای تربیتی عصر و در نتیجه، هنجارهای کلام عادی را در هم می‌شکنند و آن را با کلمات رکیک درمی‌آمیزد.^۵ گاهی نیز این هنجارشکنی و دور شدن از ادب مرسوم، در سطح معنایی صورت می‌گیرد؛ مانند طعنه‌ای که در این بیت‌ها به عارف قزوینی - موسیقیدان و شاعر ملی - می‌زند:

گروهی بچه ژاندارمند در وی
همه شکردهن شیرین شمایل

که اللّهمّ احفظهم من الغیّ
همان طوری که می‌خواهد تو را دل

(ایرج، ۱۳۵۳، عارفنامه: ۲۹۳ و ۲۹۴)

۲-۳. زبان محاوره

مهم‌ترین شکل کارکرد زبان در شعر ایرج در همین‌گونه زبان آشکار می‌شود. کاربرد زبان عادی و روزمره، چنان‌که قبلاً گفته شد، ویژه ایرج نیست و دیگر شاعران دوره مشروطیت نیز از آن فراوان بهره‌گرفته‌اند؛ اما شاید هیچ یک از آنان نتوانسته باشد آن را به اندازه وی رام کند. نمونه‌ی اعلاّی این زبان روان و بلیغ، مثنوی زهره و منوچهر است:

نیست در این گفته من سوسه‌ای
بوسه دیگر ســـــر آن می‌نهم
من نه تو را بیهده ول می‌کنم
گر ندهی بوسه عذابت کنم

گر تو به من قرض دهی بوسه‌ای
لحظه دیگر به تو پس می‌دهم
گر ندهی بوسه دوئل می‌کنم
از عطش عشق کبابت کنم

(ایرج، ۱۳۵۳، مثنوی‌ها: ۶۶۴ - ۶۶۰)

گفت: برو کار تو را ساختم
بار محبت نکشیدی بکش
چاشنی وصل زدوری بود

در ره لاقیدی‌ات انداختم
زحمت هجران نچشیدی بچش
مختصری هجر ضروری بود

(همان: ۱۰۱۶ - ۱۰۱۴)^۶

گاه در ضمن کاربرد زبان محاوره، واژگان را در گونه گفتاری رایج آن‌ها به کار می‌برد که اصطلاحاً به آن شکسته می‌گویند؛ مانند کاربرد واژگان «پسره» بجای آن پسر؛ «اینه» به جای این است و... . بسکه بود آن پسره خیره و بد

(همان: ۱۷۷۶)

کنون ترسی که گر سوی من آیی
مَنْت آن دنبه از دندان بگیرم

کنی با من چو سابق آشنایی
خیالت غیر از اینه من بمیرم؟

(همان: ۲۸ و ۲۹)

دوری و بی‌مزه‌گی باز چرا؟
من که مردم ز فراق دِ بیا

(همان: ۱۰۵۸)

کارکرد زبان در شعر ایرج بسیار متنوع و تعیین تمام موارد آن دشوار است؛ از همین روی فقط نمونه‌هایی از آن در زیر آورده شده است:

۳. ساختار نحوی، صرفی و واژگانی

۳-۱. بهره‌گیری از زبان عربی

۳-۱-۱. در سطح نحوی

- استفاده از جمله‌ها و شبه جمله‌های عربی که در صنعت بدیع به آن ملّح می‌گویند و ایرج آن را به صورت گسترده به کار گرفته و گاه با نوعی طنز و رندی آمیخته است:

هر دبنگوز که والی نشود دام اجلاله العالی نشود

(همان، مثنوی‌ها: ۱۰۸۹)

در بیت‌های زیر به شعر شاعران عرب استناد جسته:

اذا شاهدتَ فی نظمی فُتوراً و وَهناً فی بیانی لِلْمَعانی
فَلا تَنْسَبَ لِنَقْصی اِنَّ رَقْصی علی تَنْشِیْطِ اَبْناءِ الزَّمانی

(همان: ۵۱۴ و ۵۱۵)

اَلَا مَوْتُ یُبَاعُ فَاشْتَرِیْهِ فهذا العیشُ مالاخیرَ فیهِ

(همان: ۶۴)

و در بیت زیر قسمتی از شعر عربی جامی را تضمین کرده است:

عشق کند جام صبوری تهی «آه من العشقِ وَ حالاتِهِ»

(همان، مثنوی‌ها: ۱۳۰۵)

- کاربرد مثل عربی:

باش بینی که وصالِ من و تو زایل کرد مَثَلِ «وَأَفْقَ شَنَّ طَبَقَهُ» از افواه

(همان، قصیده‌ها: ۹۱۷)

- کاربرد موصوف و صفت مؤنث به تقلید از قواعد زبان عربی:

زن مستورهٔ محجوبه این است

(همان: ۱۸۶)

۳-۱-۲. در سطح صرفی و واژگانی

- کاربرد کلماتی که در تقابل با یکدیگر قرار دارند:

تا ارض و سما باشد باشی و مصون باد

جان و تنت از آفتِ ارضی و سمایی

(همان: ۱۰۶۹)

باد گـرفتار به لا و نـعم

خوف و رجا چیره بر او دم به دم

(همان: ۹۲۵)

- ساختن ترکیب‌های جعلی به تقلید از قواعد زبان عربی:

افعل تفضیل از کلمه «جفنگ»:

گر شعرِ دگر کلان جفنگست

شعرِ تو کچل کلاچه آجفنگ

(همان، مثنوی‌ها: ۵۵۲)

اسم مفعول از کلمه «فرنگ»:

گفتم به جوانکی مُفرنگ

کای در خَم و چَم بسان خرچنگ

(همان، مثنوی‌ها: ۱۸۲۵)

- ساختن صفت از صفت عربی و اسم فارسی:

کار امروزه من کار بدی است

کار انسان قلیل الخردی است

(همان: ۱۰۸۱)

- آوردن «ال» عربی بر سر واژگان فارسی به قصد مزاح:

البدایع نگار را دیدم

پشتِ اَلْمیزِ اَلاداره خویشت

العبایی فکنده بر آلدوش

الکمالی نهاده در آلپیش

(همان: ۲۸۲)

۳-۲. بهره‌گیری از زبان فرنگی

۳-۲-۱. در سطح نحوی

- کاربرد جمله فرنگی: هر چند این گونه کاربرد می‌تواند در زمره صنعت‌های بدیعی باشد، از لحاظ سبکی به زبان او ویژگی می‌بخشد؛ چنان‌که در مصرع دوم یک جمله کامل را از زبان فرانسوی وارد زبان فارسی کرده است:

با همه جُفت و جَلا و تَک و پَو

دان ماپُش ایل نیامم آن سُل سو^۷

(همان، مثنوی‌ها: ۱۰۷۶)

- ساختن فعل مرکب به کمک واژگان فرنگی: انژکسیون کردن (تزریق کردن):

کند بنای دل او را ز بن

کرد به وی عشق خود انژکسیون

(همان: ۹۸۹)

۳-۲-۲. در سطح صرفی و واژگانی

- کاربرد فراوان واژگان فرنگی که گاه با مزاح همراه است:

به گاه جِست و خیز و ژیمناستیک

تو گویی هست اعضاشان زلاستیک

(همان، مثنوی‌ها: ۲۹۹)

شبيه مادمازل‌های برن و برلین بود
(همان، قصیده‌ها: ۲۲۳)

قمر مطابق او در غنای شیرین بود
(همان: ۲۲۸)

تلگرافات که بی‌سیم آمد
(همان، مثنوی‌ها: ۱۰۵۳)

از آن لطافت و آن پودر و پارفم و توالت

بتول شور به مجلس فکند با ویلن

- جمع بستن واژگان فرنگی با «ات» عربی:
بر دلم دایم ازو بییم آمد

۳-۳. بهره‌گیری از زبان ترکی

۱-۳-۳. صرفی و واژگانی

کاربرد این زبان بیشتر در سطح صرفی و واژگانی است:

زمانی خوش اُغر گه بد لعاب است
(همان: ۳۲۲)

من چه با مشدی و با قلدر و غدار کنم
(ایرج، ۱۳۵۳، قصیده‌ها: ۶۵۶)

جهان چون خوی تو نقش بر آب است

مشدی و قلدر و غدارست این تازه حریف

۴-۳. بهره‌گیری از واژگان و اصطلاح‌های رسمی و باب روز

این گونه واژه‌ها شامل واژه‌های اداری، سیاسی، نظامی، اجتماعی می‌شود، مانند: اداره، دایره، دوسیه (پرونده)، پاراف، پلتیک، شمشیر، مهمیز، آزادی نسوان، و... در مثال‌های زیر:

چون یکی از شعب سایره شد
(همان، مثنوی‌ها: ۱۱۱۸)

هی تپاندم دوسیه لای شُمیز
خاطر مدعی ارضا کردم
(همان: ۱۱۳۲ - ۱۱۳۱) ^۸

کاین اداره به غلط دایره شد

هی نشستم به مناعت پس میز
هی پاراف هشتم و امضا کردم

عهدی کردست تازه امسال
زین پس نکنند هیچ اهمال
(همان، قطعه‌ها: ۵۳۱ - ۵۳۰)

دادنِ راپورت نداند کلاغ
(همان، مثنوی‌ها: ۸۰۲)

گویند که انگلیس با روس
کاندر پلتیک هم در ایران

سبزه که جاسوس نباشد به باغ

بنده مهمیز ظریفش هلال

صاحب شمشیر و نشان در جمال

نجمِ فلکِ عاشقِ سردوشی‌اش
نیّر و رخشان چو شبه چکمه‌اش

زهره طلبکار هماغوشی‌اش
خفته یکی شیر به هر تکمه‌اش

(همان: ۵۲۲ - ۵۲۰)

شاه اگر محتکری چند به دار آویزد

کارِ ارزاقِ بدین سختی گویا نشود

(همان، قصیده‌ها: ۲۷۱)

کاش قید پسران خواستمی پیش از وقت

من که اصرار به آزادیِ نسوان دارم

(همان، غزل‌ها: ۱۰۰)

۳-۵. ساختن ترکیب‌های نو

مانند ترکیب‌های «آب جنایت شعار»، «مزن بردل»، «درِ فابریکِ فلک»، «موتورِ نامیه» و «ترنِ رشد»:

از دلِ آن آبِ جنایت شعار

جست برون چون گهر آبدار

(همان، مثنوی‌ها: ۱۲۲۶)^۹

آمد از راه و مزن بر دل شد

کار اهل دل از او مشکل شد

(همان، مثنوی‌ها: ۱۱۰۸)

کاش چرخ از حرکت خسته شود

درِ فابریکِ فلک بسته شود

ترنِ رشد ز رفتار افتد

موتورِ نامیه از کار افتد

(همان، مثنوی‌ها: ۱۱۸۶ - ۱۱۸۵)

گاه این ترکیب‌ها صفت‌های فاعلی طولانی و بی‌سابقه می‌سازند:

آزردهام از آن بتِ بسیار ناز کن

پا از گلیم خویش فزون تر دراز کن

از چشمِ بد کنند همه خلق احتراز

من گشته‌ام ز چشمِ نکو احتراز کن

بویی زبوستانِ محبت نبرده‌اند

سالوس زاهدانِ حقیقت مجاز کن

این حاجیان به حشرِ عنان در عنان روند

با اشترانِ طیّ طریقِ حجاز کن...

(همان، غزل‌ها: ۱۳۱ - ۱۲۵)

حجله نشینِ فلکِ سوّم

عاشق و معشوق کنِ مردم

(همان، مثنوی‌ها: ۹۱۰)^{۱۰}

۳-۶. ساختن مصدرهای جعلی

مانند «جهنمیدن» و «فراریدن»:

درهای بهشت بسته می‌شد

مردم همه می‌جهنمیدند

(همان، قطعه‌ها: ۲۶۵)

نه دیگر حبس می‌بینی نه تبعید

نه دیگر بایدت هر سو فرارید

(همان، مثنوی‌ها: ۵۰۱)^{۱۱}

۳-۷. ساختن صفت نسبی از اسم و جمع بستن آن در معنی اسم فاعل

مانند «نازیان» در بیت زیر:

ور غرض نازست اهل آن نی‌ام

من زنار و نازیان مستغنی‌ام

(همان: ۱۳۳۹)

۳-۸. کاربرد الف زاید در پایان اسم و صفت

پرده نقاشی الوانیا

ساخته از زر بُتِ بی‌جانیا

(ایرج، ۱۳۵۳، مثنوی‌ها: ۸۳۶)

تو هم کمتر نی‌ای از آن رُتودا

کَهر کمتر نباشد از کبودا

(همان: ۴۳۶)

۳-۹. کاربرد مصدرهای عربی به صورت فعل مرکب فارسی

سرو ستادست مؤدب به جای

تا تو به رفتار تقدّم کنی

من به تو اظهار عشق کنم

تو زمن ابراز تألم کنی

(همان، قطعه‌ها: ۷۸۰ - ۷۷۹)

۳-۱۰. کاربرد واژگان مهجور

مانند «اشکنجه»، «زیر»، «دیجور»:

پنجه عشقست و قوی پنجه‌ای‌ست

کیست کزین پنجه در اشکنجه نیست

(همان، مثنوی‌ها: ۷۷۹)

گه لگدی چند به یابو نواخت

گه دو سه مشت از زبر چرخ آخت

(همان: ۱۶۲۷)

اگر نه شاه جهان روز و شب ببیند رنج

زرنج گردد روز جهان شبِ دیجور

(همان، قصیده‌ها: ۴۵۹)

۳-۱۱. تخفیف واژگان بنا به ضرورت شعر و ایجاد فضای طنزآمیز

مثل کاربرد واژگان «أردنگ» به جای «أردنگی» و «أروپ» به جای «اروپا»:

ما نیـــم از پی او

یعنی که برندمان به أردنگ

(همان، قصیده‌ها: ۵۶۵)

تخت و تاج و همـــه را ول کرده

در هتل‌های اروپ معتکف است

(همان، قطعه‌ها: ۱۰۲)

۳-۱۲. کاربرد واژگان مربوط به ادبیات کارگری

کاربرد این گونه واژگان ویژه ایرج نیست و بسیاری از شاعران مشروطه، همچون بهار، عشقی و عارف، دسته‌گریخته به آن اشاره دارند. در میان این شاعران فرخی یزدی و لاهوتی بیش از دیگران این گونه واژگان را به کار می‌گیرند. ایرج نیز از جمله کسانی است که به ندرت و شاید به سبب رواج اندیشه دفاع از حق کارگر و مخالفت با جور کارفرما در این عصر، به این کلمات اشاره می‌کند:

شنیدم کارفرم‌مایی نظر کرد
ز روی کبر و نخوت کارگر را
بگفت ای کنجور این نخوت از چیست
چو مزد رنج بخشی رنجبر را...

(همان، قطعه‌ها: ۲۶، ۲۸)

۴. ساختار معنایی

۴-۱. به کارگیری زبان طنز و هجو

از ویژگی‌های ادبیات عصر مشروطه، رویکرد گسترده شاعران و نویسندگان به طنز است؛ اما زبان طنز و هزل ایرج کاملاً ویژه خود او و یکی از عواملی است که بر خیل هواداران او افزوده است. در واقع، یکی از مهم‌ترین کارکردهای زبانی در شعر وی استفاده از زبان طنز و هجو است. او چنان با مهارت این زبان را به کار می‌گیرد و در کلیت زبان ساده و صمیمی خود حل می‌کند که نه فقط مایه انبساط خاطر خواننده می‌شود، بل، بیشتر از کلام عادی در وی تأثیر می‌کند:

۴-۱-۱. زبان طنز

وکیلان را بگو روح‌الامین‌اند
مقدس زاده‌اند از مادر خویش
یقیناً گر زبی چیزی بمیرند
بجز شهریه مقصودی ندارند
فقط از بهر ماهی چند غازست
غم ملت زبس خوردند مردند

زعرش افتاده پابند زمین‌اند
گناهست ارکنی بر مرغشان کیش
به رشوت از کسی چیزی نگیرند
به هیچ اسم دیگر سودی ندارند
که این بیچاره‌ها را چشم بازست
ورم کردند از بس غصه خوردند...

(همان، مثنوی‌ها: ۴۹۷-۴۹۲)

یک معاون هم از آن کج کلّه‌ان
جسته از بینسی دولت پیرون
آمد از راه و مزن بر دل شد
چه کند گر متفرعن نشود؟

پرورش دیده در امعاء شهان
شده افراطی افراطیون
کار اهل دل ازو مشکل شد
پس بگو هیچ معاون نشود

(همان: ۱۱۰۹ - ۱۱۰۶)

۴-۱-۲. زبان هجو

ای بر کچلان دهر سرهنگ
حق حفظ کند سرتو از سنگ

ای تو وزغ و حسین خرچنگ
(همان: قصیده‌ها: ۵۴۱ - ۵۴۰)

میان لُبَرینت دُم در آرد
شدستی پاک مالِیخولیایی
(همان، مثنوی‌ها: ۳۰۳، ۳۰۵)

رسد از آسمان بر تو بلایی
نه مأموری که المأمور معذور
که باشد مرتع سبزی در ایران
(همان: ۱۷۶۵ - ۱۷۶۳) ^{۱۲}

ای آچل ای ابوالحسن خان

بیا عارف که ساقَت سُم در آرد
ترقی کرده‌ای در بد ادایی

نینی خیر از دنیا علایی
تو را کردیم ای گوساله مأمور
در امریکا به خرها کردی اعلان

۴-۲. عرضه معنای کهنه با بیان نو

مانند خبرچین بودن کلاغ و بر هم زدن جام که در زیر به صورت راپورت دادن کلاغ و اصطکاک جام آمده است:

دادن راپورت نداند کلاغ
(همان، زهره: ۸۰۲)

پی سلامت هم اصطکاک جام کنند
(همان، قطعه‌ها: ۳۶۸)

سبزه که جاسوس نباشد به باغ

پس از تو بر سر آن میزهای مهمانی

۴-۳. بهره‌گیری وسیع از مثل

دایم اندیشه و تشویش کنم

که چه خاکی به سر خویش کنم
(همان: ۱۰۶۲)

که فلک دسته گلی داد به آب
(همان: ۱۶۴۴)

چرا باید بکوبی آهن سرد؟
به گوش خر نباید خواند یاسین
(همان: ۴۶۴ - ۴۶۳) ^{۱۳}

نشده از گلِ رویش سیراب

چو ملت این سه‌باشد ای نکومرد
نباید برد اسم از رسم و آیین

۵. کاربردهای بیانی و بدیعی

۵-۱. کاربرد تشبیه و تعبیرنو

جلدِ سوم از قمر و مشتری
جمله تأکید زباغ و چمن
(همان، مثنوی‌ها: ۷۲۹ - ۷۲۸)

با خودت نیز ببر معتمدالسلطنه را

گفت که ای نسخه بدل از پری
عطف بیان از گل و سرو و سمن

حالیا وقت فرنگست بجنبان تنه را

نیست در خارجه لذت سفر یک تنه را (همان، مربع ترکیب: ۵۹)	از تنِ مالیه ملک بکن این کنه را
تا که کند خشک بدان روی تر (همان، مثنوی‌ها: ۵۱۸)	منتظر حوله بادِ سحر
غَرچۀ مفسده خمیازه کشید (همان: ۱۶۶۷)	قحبه بخل به رخ غازه کشید
نرم ترم من به تن از کرک به (همان: ۶۴۹)	زیر پی من نشود سبزه له
کو شکم گنده همچو فانوس است (همان، مثنوی‌ها: ۱۴۵۸) ^{۱۴}	شمع گفتن بر او کمی لوس است

۲-۵. کاربرد استعاره‌های نو

جقۀ چوبی‌ام از رعب افتاد (مثنوی‌ها: ۱۱۲۶)	با حقوق کم و با خرج زیاد
--	--------------------------

که مراد از جقۀ چوبی، قدرت و هیبت است که رعب از لوازم آن است.
و نیز:

بسته مهمیز ظریفش هلال (همان: ۵۲۰)	صاحب شمشیر و نشان در جمال
--------------------------------------	---------------------------

در نمونه‌های بالا، نحوه رفتار ایرج با زبان، حتی مضمون‌های تکراری را تازگی می‌بخشد. در واقع بازی‌های زبانی او به شعر او ویژگی بخشیده است؛ برای مثال، در بیت زیر، «مرتع» استعاره از سرزمین مادری است و شاید بارها و بارها این تعبیر در شعر دیگران با واژگان مترادف مزرعه، باغ و ... به کار رفته است؛ اما لحن ایرج این بار به آن تازگی بخشیده است:

که باشد مرتع سبزی در ایران پدر سگ صاحبان بر سبزه ... (همان: ۱۷۷۱ - ۱۷۶۶)	در امریکا به خرها کردی اعلان نه تنها مرتع ما را چریدند
در فابریکِ فلک بسته شود (همان: ۱۱۸۵)	کاش چرخ از حرکت خسته شود

که در اینجا فلک به کارخانه‌ای تشبیه شده است که در فابریک دارد.

۳-۵. تشخیص با بیانی تازه

در مثال‌های زیر، پاره‌ای تصویرها تکراری به نظر می‌رسند؛ اما نحوه بیان ایرج، آن را متمایز ساخته است: عشق به آرزوم مقابل شده بر دو طرف مسئله مشکل شده (همان: ۶۱۴ و ۶۱۵)	
--	--

گفت که یا جای تو یا جای من
خون زسر و صورت هم ریختند
جست و زمیdanِ محبت گریخت
(همان: ۹۹۷ - ۹۹۵)

وجیه المله و مقبول بودند
(همان، مثنوی‌ها: ۱۷۶۹)
مرگ بترسید و نیامد برم
(همان: ۱۲۳۶)

عقل چو از عشق شنید این سخن
عقل و محبت به هم آویختند
چون که کمی خون زسر عقل ریخت

خرانِ داخلی معقول بودند
دید چو در جای مهیب اندرم

۴-۵. کاربرد ایهام در شکل تازه و طنز آلود

گفتند مبر که این گناه است
دزد نگرفته پادشاهست
(همان، قطعه‌ها: ۱۱۰ - ۱۰۹)

هرکس ز خزانه برد چیزی
تعقیب نموده و گرفتند

درباره احمدشاه:

این همان احمد لاینصرف است
(همان، قطعه‌ها: ۱۰۳)

نشود منصرف از سیر فرنگ

۵-۵. بیان متناقض نما

وجیه المله و مقبول بودند
(همان، مثنوی‌ها: ۱۷۶۹)

شیر بی یال و دم و اشکم شد
(همان: ۱۱۲۰)

از همه خلق پسندیدم این هالورا
(همان، قطعه‌ها: ۵۳)

این گونه بیان در شعر ایرج کم نیست و غالباً با طنز همراه است:
خرانِ داخلی معقول بودند

شعب دایره من کسم شد

پس از اندیشه مرا رای به صمصام افتاد

۶-۵. تصویرهای نو با لحن و بیان تازه

قابل حس بودی و نشو و نما
قوس و قزح می‌شدی آنجا پدید
(همان، مثنوی‌ها: ۵۹ - ۵۸)

چندنی از سطح نمودی صعود
پهن شدی زیر تنم چون حصیر

رنگ پریده اگر اندر هوا
زان همه الوان که از آن رخ پرید

آب گهی لوله شدی همچو دود
باز همان لوله دوییدی به زیر

شایق جان دادن فی الفور خود فر فره سان چرخ زنان دور خود
 قرقره می‌کرد مرا در گلو گاه به زیر آمدم و گه به رو
 (همان: ۱۲۵۶ - ۱۲۵۵؛ ۱۲۵۹ و ۱۲۶۰)

۵-۷. آشنایی‌زدایی با کاربرد نام‌های خاص و هنجارشکنی در جریان عادی زبان

گاه هومر گه هرودت پرورم گه رافائل گه میکلائز آورم
 روی صنایع کنم از وی سفید گاه کمال الملک آرم پدید
 بر قلمش روی بهشتی دهم گاه قلم در کف دشتی نهم
 خلقتِ فرزانه‌ی ایرج کنم گاه به خیل شعرا لج کنم
 تا بدمد بر بدن مرده جان... تار دهم در کف درویش خان
 (همان: ۹۵۵)

گاه نیز نام خاصی را از سر مزاح و شوخی - و شاید خشم فرو خورده - به گونه‌ای دیگر تلفظ می‌کند؛ مانند بیت زیر که مقبل دیوان، مسئول اوقاف، را قبل‌الدوله می‌خواند و از این راه، آشنایی‌زدایی می‌کند:

قبل‌الدولــــه مقبلِ دیوان آن که نبود مثال او شیطان...
 (همان: قطعه‌ها: ۵۶۴)^{۱۵}

در شعر دیگر شاعران مشروطه نیز این گونه ترکیب‌های طنزآلود کم نیست؛ مثلاً در این بیت نسیم شمال:

ای نهنگ‌السلطنه‌ای صدر والا مرحبا می‌کنی در کشتن ملت تقلاً مرحبا
 ای پلنگ‌الدوله سرّ خلق را افشا مکن پاکت سربسته را بی‌اذنِ ملت وا مکن
 (نسیم، ۱۳۴۳: ۲۲۹)

۵-۸. کاربرد آوایی که بیان شادی دارند

نرمک نرمک به سرانگشت خویش دیم دزدک دیم دزدک می‌زنم
 (همان، قصیده‌ها: ۱۷۲)

۵-۹. ایجاد توازن آوایی و معنایی

شنیدم یاوه گویی هرزه پویی گدایی، سفله‌ای، بی‌آبرویی
 (همان، مثنوی‌ها: ۱۶۷۹)^{۱۶}

در بیت‌های زیر نیز «صنعت قلب» باعث همین توازن موسیقایی و معنایی شده است:

این سر و سیمای فرح زای من این فرح افزا سر و سیمای من
 (همان: ۶۳۹)

گلّه من بود از مشغله‌ام باشد از مشغله من گله‌ام
 (همان: ۱۰۸۶)

۵-۱۰. حسامیزی

مانند چیدن ناز روی هم، رنگارنگ بودن ناز، عطراگین بودن ناز، نازِ زبر، نازِ لطیف و ... در بیت‌های زیر:

ناز چیدن روی هم بُد کارِ من	پر زبارِ ناز بود انبارِ من
بارها دارم از آن چون بارِ هِل	حال هم در گوشهٔ دهلیز دل
سرخ و پَرطاووسی و سبز و بخور	نازهای رنگِ رنگِ جورِ جور
نازِ قاطی گشته با بوی فراق	نازِ آلوده به عطرِ اشتیاق
نازِ روی میز و نازِ توی کیف	نازِ قدری زبر و نازِ پُر لطیف
نازِ باید هشتنش بالای سر	نازِ باید چیدنش پایین‌در
نازِ بت رویانِ تفلیس و وین...	نازِ کارِ خوب‌رویانِ وطن

(همان: ۱۳۴۵ - ۱۳۴۲؛ ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸؛ ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱)

یا بیان دو حس سرما و خردشدگی در بیت زیر:

ماند تنم بین دو کورانِ آب	دانه صفت در وسط آسیاب
---------------------------	-----------------------

(همان: ۱۲۴۳)

یا آمیختگی دو حس تپیدن و غرقه شدن در بیت زیر:

بالجمله تمام مردم شهر	در بحر گناه می‌تپیدند
-----------------------	-----------------------

(همان، قطعه‌ها: ۲۶۴)

نتیجه‌گیری

ویژگی‌های زبانی شعر ایرج: نوآوری در ساختار زبانی و معنایی و ایجاد غرابت و شگفتی در لحن و بیان، او را، دست کم در بین هم‌عصرانش، به شاعری برجسته بدل کرده که آگاهانه و با شمّ هنری بدین کار دست زده است. او، بی‌آنکه از مبانی نقد نو اطلاعی داشته باشد، بسیاری از مؤلفه‌های آن را همچون برجسته‌سازی، بیان متناقض‌نما و آشنایی‌زدایی به کار بسته و این همه با چنان مهارتی صورت پذیرفته که او را از زبان طبیعی دور نساخته است. در حقیقت، وجه تمایز او از دیگر شاعران عصر مشروطیت - که ادبیات در دست آنان وسیله‌ای بود برای بیان اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی و بیداری مردم - داشتن زبان و بیان شاعرانه در عین روانی است. شعر وی به عنوان اثر ادبی غنی عصر مشروطیت، برای پژوهش‌های زیبایی‌شناختی زبان و زبان‌شناختی و حتی جامعه‌شناختی ادبیات منبعی در خور توجه است؛ به ویژه که کارکرد ادبی و هنری زبان وی، تأثیر عاطفی شعر او را قوت بخشیده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. نیز شاید نام و نسب قاجاری در تعدیل نظر او و مهار زدن بر احساسات وطن‌پرستانه‌اش بی‌تأثیر نبوده باشد؛ چنانکه ظاهراً یکی از دلایل نظم «عارف‌نامه»، پاسخ‌گویی به سخنان بی‌پروای عارف قزوینی نسبت به خاندان قاجار بوده است؛ چنانکه از این شعرها پیداست:

شنیدم در تئاتر باغ ملی
نمود اندر تماشاخانه عام
به جای بد کشانیدی سخن را
چنین گفتند کز آن چیز عادی

برون انداختی حمق جبلی
ز اندامت خریّت عرض اندام
بسی بی‌ربط خواندی آن دهن را
همی خوردی ولی قدری زیادی ...

(ایرج، ۱۳۵۳، مثنوی‌ها: ۴۰۱ تا ۴۰۶)

اما این بدان معنا نیست که ایرج دغدغه وطن‌پرستی نداشته یا از رخداد‌های سیاسی - اجتماعی عصر خود بی‌خبر بوده است؛ او به عنوان شاعر پیشرو و روشن‌اندیش عصر خود از تغییر و تحول‌های جامعه مطلع بوده و حتی نسبت به آن حساسیت نشان داده است؛ چنانکه در «عارفنامه»، سیاست‌پیشگان عصر خود را این‌گونه توصیف می‌کند:

یکی از انگلستان پند گیرد
به فکر جمله این فکر خسیس است

یکی با روس‌ها پیوند گیرد
که ایران مال روس و انگلیس است

(همان: ۴۴۹ - ۴۴۸)

نیز پس از سقوط کابینه سیاه سید ضیا و بیرون آمدن قوام‌السلطنه از زندان و رئیس‌الوزرا شدن وی می‌گوید:
که گمان داشت که این شور به پا خواهد شد
دور ظلمت بدّل از دور ضیا خواهد شد
هر چه دزد دست ز نظمیّه رها خواهد شد
دزد کت بسته رئیس‌الوزرا خواهد شد

(همان، مربع ترکیب: ۱۲ - ۱۰)

۲. کاربرد واژگان فرنگی در شعر ایرج از تنوع برخوردار است؛ چنانکه وی در کنار واژگانی همچون روس، انگلیس، پلتیک (ایرج، ۱۳۵۳، قطعه‌ها: ۵۳۰ و ۵۳۱) و امریکا (همان، مثنوی‌ها: ۱۷۶۵)، به واژگانی که از زندگی عادی حکایت دارد نیز اشاره می‌کند؛ مانند تئاتر و رستوران (همان: ۹۴)، انژکسیون (همان، مثنوی‌ها: ۹۸۹)، پودر، پارفم (عطر)، توالت، مادمازل (همان، قصیده‌ها: ۲۲۳) و غیره.

۳. نیز ← (ایرج، ۱۳۵۳، قصیده‌ها: ۴۴۱) که واژه «تاریخی» را به جای «تاریخ‌دان» به کار برده است؛ (همان، قطعه‌ها: ۲۰۶) حذف حرف ربط «که» در آغاز مصرع دوم به ضرورت شعر و کاربرد ساختار نابه جا در این مصرع؛ (مثنوی‌ها: ۴۳۲) کاربرد واژه «مشروطه» به جای «مشروطه‌خواه» در مصرع دوم؛ (همان: ۱۴۶۶) کاربرد «بر» به جای «به»، و موارد دیگر.

۴. نیز ← (ایرج، ۱۳۵۳، مثنوی‌ها: ۷۷۹، ۹۰۰، ۱۰۳۴، ۱۸۳۳) و دیگر جای‌ها.

۵. و البته این امر می‌تواند شعر او را از منظر روانکاوی ادبیات درخور توجه سازد.

۶. نیز ← واژگان بسیار عادی زیر که شاعر به آن‌ها حیات شاعرانه می‌بخشد: آهارزدن، زیر شلواری، سردست، عینک، دستکش، ساعت و پوتین، واکس زده، اطو خورده و... (ایرج، ۱۳۵۳، قصیده‌ها: ۴۱۱، ۴۱۳ تا ۴۱۵، ۴۲۷-۴۲۶، ۴۳۵).

7. Dans ma poche il n'y a même un Seul sou:

در جیب من حتی یک شاهی هم یافت نمی‌شود (ایرج، ۱۳۵۳: ۲۶۱: یادداشت‌های دکتر محجوب)

۸. شمار این گونه اصطلاح‌ها در آثار ایرج کم نیست؛ اما ذکر همه آن‌ها از حوصله این مقاله بیرون است؛ ← (قصیده‌ها: ۸۸۶ و ۸۸۷)، کاربرد واژگانی همچون: نظمیه، مستخدم تأمینات، استنطاق؛ (مثنوی‌ها: ۱۴۶۰، قطعه‌ها: ۹۰۶) و جای‌های دیگر.

۹. آب جنایت شعار مقایسه شود با این ترکیب ساخته عشقی: «جنایتکار چرخ بد مدار»:

ای جنایتکار چرخ بد مدار
روزگار ای روزگار...

(عشقی، ۱۳۵۷: ۳۱۴)

۱۰. نیز ← این شعر عشقی:

نبود با لب وی آشنای [یی] دارو را

خوراند آخر کار آن «نمی خورم گو» را

(۱۳۵۷: ۱۷۷)

و باز ← (همان: ۳۶۶)

۱۱. بهار نیز در کاربرد مصدرهای جعلی طبع آزمایی کرده است:

ماه مشروطه در این ملک طلوعیدن کرد
انتخابات دگر بار شروعییدن کرد

شیخ در منبر و محراب خشوعیدن کرد
حقه و دوز و کلک باز شیوعیدن کرد

(۱۳۸۰، ج ۱: ۲۴۱)

۱۲. ← (ایرج میرزا، ۱۳۵۳، قطعه‌ها: ۵۶۵ - ۵۶۴)؛ (مثنوی‌ها: ۱۷۸۸ - ۱۷۸۲)؛ (عارف‌نامه: غالب بیت‌ها).

۱۳. نیز ← (همان، مثنوی‌ها: ۱۰۲۷، ۱۰۷۹، ۱۳۰۸، ۱۳۵۶)؛ (غزل‌ها: ۶۴، ۹۹)؛ (مربعات: ۱۱) و بسیار جای‌ها.

۱۴. نیز ← (همان، قصیده‌ها: ۲۲۴ - ۲۲۳)، (مثنوی‌ها: ۷۰۸ - ۷۰۷، ۵۲۲ و ۵۲۳؛ ۵۶۷ - ۵۶۵) و بسیار جای‌ها.

۱۵. نسیم شمال نیز این گونه ترکیب‌های طنزآلود را به کار می‌برد:

ای نهنگ‌السلطنه ای صدر والا مرحبا
می‌کنی در گشتن ملت تقلاً مرحبا!

ای پلنگ‌الدوله سرّ خلق را افشا مکن
پاکت سربسته را بی‌اذن ملت وا مکن

(۱۳۴۳: ۲۲۹)

۱۶. و موارد بسیار دیگر

منابع

- آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۲). *یا مرگ یا تجدید: دفتری در شعر و ادب مشروطه*. تهران: اختران.
- آرین پور، یحیی (۱۳۵۱). *از صبا تا نیما*. چ ۲. ج ۲. تهران: حبیبی - فرانکلین.
- ایرج میرزا (۱۳۵۳). *تحقیق در احوال و آثار و افکار و اشعار ایرج میرزا و خاندان و نیاکان او*. به کوشش محمدجعفر محجوب، چ ۳. تهران: اندیشه.
- ایگلتون، تری (۱۳۸۰). *پیش درآمدی بر نظریه ادبی*. ترجمه عباس مخبر، چ ۲. تهران: مرکز.
- بهار، محمدتقی (۱۳۸۰). *دیوان اشعار محمدتقی بهار*. *ملک‌الشعرا*، ج ۱. ویرایش دوم به کوشش چهارزاد بهار، تهران: توس.

- حاکمی، اسماعیل (۱۳۸۲). *ادبیات معاصر ایران*. ج ۶. تهران: اساطیر.
- سمیعی، احمد (۱۳۷۸). *نگارش و ویرایش*. تهران: سمت.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰). *ادوار شعر فارسی*. تهران: سخن.
- عارف قزوینی (۱۳۵۸). *کلیات دیوان عارف قزوینی*. چ ۸. به کوشش عبدالرحمن سیف آزاد، تهران: امیرکبیر.
- عشقی، میرزاده (۱۳۵۷). *کلیات مصور میرزاده عشقی*. به کوشش علی‌اکبر مشیرسلیمی، چ ۸. تهران: امیرکبیر.
- نسیم شمال (۱۳۴۳). *دیوان نسیم شمال*. تبریز: احیا.